

غایت حکومت در کتاب و سنت

سیده عالیہ آنرطوس*

چکیده

دیدگاه اسلام درباره غایت و رسالت حکومت، از موضوع‌های مهمی است که دغدغه بسیاری از متفکران می‌باشد. اینکه آیا دین افزون بر رهیافت‌های فردی، به ابعاد اجتماعی یا سیاسی نظر دارد یا خیر، تلقی واحدی وجود ندارد. عده‌ای معتقدند آموزه‌های دینی به وظایف و تکالیف فردی منحصر است و قداست آن ایجاب می‌کند وارد عرصه سیاست و اجتماع نشود؛ اما گروه دیگر که عمیق‌تر می‌اندیشند، بر این باورند که انحصار دین به امور فردی و نادیده انگاشتن آموزه‌های اجتماعی و سیاسی آن، به دلیل نشناختن دین است؛ زیرا بسیاری از آموزه‌های دینی مربوط به امور اجتماعی و سیاسی است. با این جامع‌نگری تعالیم دینی، می‌توان موضوع را از دو جنبه مادی و معنوی بررسی کرد.

بنابراین، هدف این نوشتار تبیین منطقی نظریه جامعیت دینی در برابر دیدگاهی است که بر فردی بودن تعالیم اسلام تأکید دارد و نتوانسته است دلیل محکم برای آن ارائه دهد. لازم به ذکر است که هدف و یافته‌های اصلی پژوهش، بر مبنای عقلی و نقلی مبتنی است.

کلیدواژه‌ها: غایت و رسالت، حکومت، کتاب، سنت، اهداف معنوی، اهداف مادی.

مقدمه

می‌توان به این مطلب پی برد که آیات و روایات نه تنها نسبت به اصل حکومت بی‌توجه نیستند، بلکه به بسیاری از فروع نیز توجه کرده‌اند. بنابراین، بین شریعت و سیاست پیوندی عمیق وجود دارد و از ناحیه شرع، برنامه‌ای منظم برای حاکمان ترسیم شده است. اینکه در آیات و روایات چه راه‌کارهایی برای تبیین غایت حکومت‌ها ارائه شده است و چه مباحثی را جزو رسالت و غایت حاکمان و حکومت‌ها می‌داند، موضوعی است که این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به آن می‌باشد.

آنچه از مفاد آیات و روایات به دست می‌آید این است که هدف و رسالت حکومت دینی به امور دنیا یا آخرت محدود نمی‌شود، بلکه اعم از آن دو است. در منابع و متون مقدس دینی، حکومت الهی صرفاً برای تأمین معاش دنیوی و برخی امور مادی که برقراری رفاه و امنیت یا تدارک امور اجتماعی باشد تأسیس نشده، بلکه با لحاظ این امور، چون دنیای انسان به آخرتش وابسته است و برای غایت اخروی خلق، و اهداف متعالی‌تری برای آن در نظر گرفته شده است، شعاع رسالت آن افزون بر توجه به دنیا، سعادت عقبی را نیز دربر می‌گیرد. بنابراین، غایت و رسالت حکومت را از نگاه متون دینی می‌توان به دو جنبه دنیوی و اخروی (مادی و معنوی) دسته‌بندی کرد که به طور اجمال بدان‌ها پرداخته می‌شود.

۱. غایت معنوی

مراد از غایت معنوی حکومت اسلامی آن است که حکومت، برای تحقق امور حقیقی مردم تلاش می‌کند. بدین معنا که حاکم باید تمام همت خویش را در جهت تعالی انسان (جامعه) و امور معنوی آنها به کار گیرد و حقیقت انسانی را پایدار سازد. جامع‌نگری و تعمیم‌گستره اسلام که قوانین آن از جانب خداوند می‌باشد، ایجاب

بی‌تردید انسان موجودی اجتماعی است. بیشتر متفکران به این نکته اذعان دارند که انسان غارنشین و انزواگرا - چون در تعامل با دیگران نیست - قادر به بروز استعدادها و قابلیت‌های خویش که همان فضائل انسانی‌اند نمی‌باشد و به کمال حقیقی خود نائل نمی‌شود. پس حقیقت انسانیت در مدنیت تجلی پیدا می‌کند؛ نه در غارنشینی، توحش و بربریت. حال این پرسش مطرح است که آیا جامعه انسانی که در آن افراد با سلیقه‌ها و عقاید مختلف زندگی می‌کنند، نیازمند یک برنامه و سامانه مرکزی می‌باشد یا خیر؟ به سخن دیگر، آیا باید قدرتی در رأس جامعه وجود داشته باشد تا نیازها و سلیقه‌های گوناگون را انسجام بخشد یا خیر؟ بدهد عقلی به چنین مطلبی حکم می‌کند و در آن کمترین تردید روا نمی‌دارد؛ زیرا تشتت در عقاید و آراء، موجب اختلاف در رفتار و عملکردها می‌شود و از طرفی، طبع استخدام‌گرای انسان باعث تضییع حقوق گروهی خواهد شد. از این رو، وجود یک نظام هماهنگ‌کننده در رأس هرم یک جامعه، امری اجتناب‌ناپذیر است. درباره پیشینه تحقیق باید گفت که موضوع پژوهش به صورت پراکنده در برخی آثار نویسندگان بیان شده است، اما با عنوان مزبور به طور جامع مطرح نشده است و همین امر انگیزه نوشتن نگارنده را برانگیخت تا آن را از دیدگاه کتاب و سنت بررسی کند.

با توجه به آنچه بیان شد، طرح این مسئله ضرورت پیدا می‌کند که با توجه به اینکه یکی از شئون نبوت و امامت حکومت می‌باشد، آیا دین مقدس اسلام برنامه‌ای را در این باره ارائه کرده است یا خیر؟ افزون بر تأکید بر اصل حکومت، آیا به غایات آن نیز توجه داشته، یا اینکه اهداف حکومت همانند شکل حکومت به عهده حاکمان دینی نهاده شده است؟ با اندکی تأمل در کتاب و سنت

سعادت پیش خواهد رفت و اگر این پدیده در جامعه‌ای نباشد، هرگز آن اجتماع انسانی طعم لذت، سعادت و کمالات معنوی را نخواهد چشید. امام خمینی رحمته الله علیه که مصداق بارز یک حاکم واقعی دینی در جهان معاصر به شمار می‌آید، در این باره معتقد است: «عمده بعثت رسل و انزال کتب برای مقصد شریف معرفت‌الله (توحید) بوده که تمام سعادات دنیاوی و اخراویه در سایه آن حاصل آید، اما افسوس که انسان تا زمانی که در این عالم است، طریق سعادت خود را تشخیص نمی‌دهد و هرچه اولیا و انبیا و علما نصیحت و دعوت می‌کنند، انسان از خواب بیدار نمی‌شود.»^(۳)

ایشان معتقد است کمال انسانی در اعتقاد به توحید، و سقوط او در شرک و شک نهفته است. انسانی که در قلبش شک و شرک باشد، از مرتبه انسانی ساقط است و هرگاه باطنش از شرک خالی شود، به مقامات عالی دست خواهد یافت. این عقیده امام خمینی رحمته الله علیه مبتنی بر روایاتی است که از پیشوایان دین رسیده است.

چنان‌که امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «کل قلب فیه شکّ او شرکّ فهو ساقطٌ و إنّما ارادوا بالزهد فی الدنيا لِتَفَرِّغَ قلوبهم للاخره.»^(۴) پس بدون شک، شرک‌زدایی و محو بت‌پرستی و اهتمام برای احیای روح توحیدی از غایات مهم حکومت‌های دینی است.

ب. هدایتگری انسان در تقرب الی الله

یکی دیگر از اهداف معنوی نظام سیاسی اسلام، بسترسازی جامعه برای جهت‌دهی مردم به قرب الهی است. انسان از آن جهت که اشرف کائنات بوده و مصداق واقعی انالله و انا الیه راجعون می‌باشد، از جانب خدا آمده و به سمت او در حال تکامل است، باید این واقعیت عینی را در جامعه برای خود مهیا ببیند. قرآن کریم هدف نزول خود را که همان هدف والای رسالت است، چنین

می‌کند به تمام ابعاد وجودی انسان توجه کرده، تمام تمهیدات را برای رشد و تعالی او فراهم سازد. بنابراین، کمترین نقص در احکام و تعالیم آن روا نیست. برای بیان این حقیقت که در قلمرو امور سیاسی، اسلام به تمام ابعاد حکومتی توجه کرده است، به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. روح توحید و نفی شرک و بت‌پرستی

پرستش، عبودیت، طاعت و عبادت از خداوند که روح توحید و خداپرستی است و اجتناب و دوری از فرمان طاغوت که روح شرک و بت‌پرستی می‌باشد که قرآن کریم آنها را جزو اوصاف اصلی حاکمان و اهداف آنان در حکومت دانسته است. به همین دلیل، به بیشتر پیامبران این امر متذکر شده است.

درباره هود پیامبر، خطاب به قومش چنین آورده است: «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (اعراف: ۶۵)؛ گفت ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، پس آیا پرهیزکاری نمی‌کنید. درباره پیامبران خدا صالح^(۱) و شعیب^(۲) نیز همین تعبیر را بیان فرموده است. به طور کلی و عام، خداوند درباره هدف بعثت همه انبیا چنین می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶)؛ در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختم (تا بگوید) خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.

همه این آیات به روشنی دلالت دارند بر اینکه یکی از اهداف اصلی حکومت‌های الهی، نفی هرگونه شرک و بت‌پرستی و احیای روح توحیدی است؛ شاید مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رسالت حکومت دینی در همین امر نهفته باشد؛ زیرا کمال و سعادت فرد و جامعه به ایمان و یگانه‌پرستی بستگی دارد؛ بدین معنا که اگر گرایش و اعتقاد به توحید و یکتاپرستی احیا شود، جامعه به سمت

ترسیم می‌کند: ﴿الرَّكَابُ أَزْرَأُنَا إِذْ نُنَازِقُكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (ابراهیم: ۱) در این سوره، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این اسناد داده شده است؛ زیرا انسان کامل خلیفه خداست و کار خداوند متعال را انجام می‌دهد. گویا اینکه مهم‌ترین رسالت پیامبر در زمان حاکمیتش همین امر بوده است تا به انسان‌های مؤمن این امر را یادآوری کند که با تکامل خود و تقرب الهی می‌توانند به قدرت برسند. از این رو، خداوند به او می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱) تعبیر «مکنناهم فی الارض» به معنای قدرت بخشیدن به مؤمنان در روی زمین است. بنابراین، به تشکیل دولت و هدف و رسالت دولت و نظام سیاسی در نزد مؤمنان اشاره دارد. (۵)

از مفاد آیه مزبور و روایات متعددی که در این باره وارد شده است، چنین برمی‌آید که هدف خلقت انسان جز قرب به خداوند متعال نیست و این قرب، به جز از طریق عبادت و عمل به آموزه‌های دینی حاصل نمی‌شود. بنابراین، بر حکومت دینی واجب است که مقدمات آن را در جامعه فراهم سازد؛ زیرا غایت این حکومت برخلاف سایر حکومت‌ها برای نیل به همین هدف است.

در روایتی آمده است که خداوند خطاب به پیامبرش چنین فرمود: «بندهام به چیزی محبوب‌تر نزد من از آنچه بر او واجب کرده‌ام به من تقرب نجسته است و او بسا با نافلة و اعمال مستحبی به من تقرب می‌جوید تا آنجا که او را دوست می‌دارم و چون دوستش داشتم گوش شنوا و چشم بینا و زبان گویا و دست گیرنده او خواهم شد.» (۶)

این حدیث قدسی بر این نکته تصریح دارد که وقتی حکومت اسلامی استقرار یافت و مؤمنان تمکن یافتند و قدرت جامعه را در دست گرفتند، باید همه چیز در جهت خدمت به دین اسلام قرار گیرد؛ زیرا کمال و تعالی انسان،

هدف غایی و نهایی اوست که این در تعاون و همکاری انسان‌ها در اجتماع دست‌یافتنی است و تحقق چنین امر مهمی از طریق حاکمیت انجام می‌گیرد. البته این بدان معنا نیست که مؤمنان در جامعه اختیار و اراده‌ای از خود نداشته باشند، و لیکن زمانی که فضای جامعه به گونه‌ای باشد که مردم بتوانند حق را از باطل بازشناسند، با اراده خویش مسیر حقانیت را در پیش گرفته، و چون کمال‌طلبی از فطریات انسانی است، آنان حق را انتخاب، و به سمت آن مسیر زندگی را اختیار می‌کنند؛ این همان چیزی است که در مقدمه قانون اساسی بدان اشاره شده است که «هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حکومت به سوی نظام الهی است تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید.» (۷)

منشأ چنین اصلی در کلام الهی نهفته است که فرمود: ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (شوری: ۵۳)؛ آگاه باش که همه کارها به خدا بازمی‌گردد.

ج. اصلاح امور جامعه

یکی از اهداف مهم حکومت اسلامی، انجام اصلاح در همه ابعاد اجتماعی است. بر حاکم دینی لازم است که پس از استقرار حکومت، در اصلاح ساختار بکوشد و هرگونه نواقص و معایب را در نهادها و سازمان‌های تحت نظارت خویش برطرف سازد. خداوند یکی از اهداف مهم انبیای الهی را در همین امر دانسته است و از زبان هود پیامبر چنین نقل می‌کند که: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِضْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ...﴾ (هود: ۸۸)؛ تا آنجا که بتوانم جز اصلاح نمی‌خواهم و توفیق من منحصرأ با خداست...

از آیه مزبور چنین برمی‌آید که تا فرد خود را از درون اصلاح، و قوای نفسانی خویش را تعدیل نکند و با حق و حقیقت ارتباط نداشته باشد و توفیق‌هایی از جانب

مهم زندگی مترقی در جامعه است؛ خداوند در قرآن کریم ابتدا افراد را به عمل صالح دعوت کرده است تا با این وصف، با تحقق اعمال صالح و رفتار انسانی در جامعه، یک جمع انسانی محقق شود: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...﴾ (نحل: ۹۷) از مفاد آیات و روایات در این زمینه چنین برمی آید که اصلاح امور جامعه، به اصلاح افراد آن بستگی دارد؛ یعنی تا زمانی که افراد، خود را از نظر فردی اصلاح نکنند، هرگز اجتماع (حکومت) انسانی به سمت اصلاحات، که مقدمه پیشرفت آن می باشد، حرکت نخواهد کرد.

د. تزکیه و تعلیم

سالم سازی محیط جامعه برای رشد و شکوفایی فطریات انسانی و زمینه سازی برای تحقق معنویات و جنبه روحانی آدمی نیز از اهداف بسیار مهم حکومت اسلامی به شمار می آید. به همین دلیل، شارع مقدس اسلام در تعالیم الهی آن را در موارد متعددی متذکر شده است؛ مانند: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾ (جمعه: ۲)؛ او کسی است که در میان جسمیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد.

خداوند متعال در این آیه، یکی از اهداف بعثت پیامبر اسلام را تعلیم آیات الهی، حکمت و تزکیه نفس بیان کرده است؛ زیرا حقیقت انسان به روح و امور معنوی وی وابسته است. بنابراین، وظیفه حکومت، تعالی و شکوفایی اصل انسانی است. جهالت بزرگترین آفت در مسیر کمال و سعادت است. به همین دلیل، جهل زدایی و تدارک زمینه های علمی برای برداشتن این آفت، از مهم ترین رسالت های بعثت و حکومت دینی به شمار

پروردگار که مربی حقیقی انسان هاست برای او حاصل نشود، اصلاح دیگران از جانب چنین شخصی ممکن نخواهد بود. پس حاکم برای تحقق چنین هدف مهمی، باید نخست وجود خویش را از فساد و تباهی دور سازد و خود را اصلاح کند.

اصلاح در مقابل فساد است که عده ای از افراد جامعه برای رسیدن به اهداف پلید خود، سعی بر آن دارند تا با به فساد کشاندن جامعه، به اهداف حیوانی و دنیوی خود برسند. معمولاً این افراد چون نمی خواهند فسادشان در جامعه آشکار شود، شعار اصلاحات را سرلوحه عمل مفسده انگیز خود قرار می دهند و اگر حاکمیت هرگونه برخوردی با آنها انجام دهد، آنان خود را مصلح قلمداد کرده و با این شعار بر فساد خود پوششی می نهند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ (بقره: ۱۱)؛ و چون به ایشان گفته شود در زمین فساد نکنید، گویند جز این نیست که فقط ما اصلاح گریم.

از آنجایی که جامعه در هیچ مقطع زمانی از این قشر خالی نیست، بر حکومت دینی لازم است در تمام ابعاد اجتماعی، این عنصر مهم را سرلوحه کار خود قرار دهد. چنانکه حضرت علی (علیه السلام) که نماد واقعی حاکم دینی است، می فرماید: «و تُظَهَّرُ الْأَصْلَاحُ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ...»^(۸) و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم دیده ات در امن و امان زندگی کنند. همچنین امام حسین (علیه السلام) هدف اصلی قیام خود را اصلاح دین جد خود دانسته است: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی.»^(۹)

زندگی جاودانه و حیات طیبه به اعمال صالح افراد جامعه بستگی دارد. اگر حکومت قادر نباشد به هر شکلی فساد را از بین ببرد و آن را به سمت اصلاح سوق دهد، هرگز حیات پاک نصیب جامعه نخواهد شد. به همین دلیل، دعوت به دین و انجام فرائض دینی، یکی از شرایط

انسانی را به مردم متذکر شوند و برای رشد و تعالی جامعه بدان اهتمام ورزند: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ...﴾ (اعراف: ۱۵۷) همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزد خودشان است می‌یابند، آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر بازمی‌دارد، اشیا پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند.

از مفاد این آیه استفاده می‌شود که اجرای حدود الهی، رسالت همه انبیا بوده است و اختصاص به پیامبری خاص نداشت و این همه تأکید نشانه اهمیت موضوع است که اگر حکومت دینی حدود الهی را در جامعه اجرا کند، زمینه سعادت برای مردم فراهم خواهد شد؛ در غیر این صورت، جامعه به انحراف کشیده شده و سقوط می‌کند؛ زیرا نادیده گرفتن حدود الهی و هرگونه تعدی و تجاوز به تعالیم خدا و رسول و طغیان در برابر آن، نه تنها آثار شوم دنیوی دربردارد، بلکه موجب عذاب اخروی و خلود در جهنم می‌شود: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (نساء: ۱۴)

همچنین قرآن کریم اقتدار حاکمان دینی را در همین زمینه برجسته کرده که وظیفه و رسالت ایشان در این است که حدود الهی و تعالیم آسمانی تحقق یابد: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱) حضرت علی عليه السلام در این باره در وصیت خود به فرزندان می‌فرماید: «لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فيؤلّي عليكم اشراركم»؛^(۱۱) امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدترین کسانتان بر شما سروری یابند. تحریر و تشویق جامعه به کارهای خیر و

می‌آید. تعلیم و تدین و علم و دین در اسلام به هم پیوند خورده‌اند. بهترین دلیل بر این مدعا آن است که اسلام در هر سرزمینی که وارد شده است، علم و حکمت را گسترش داده، مردم را به فرهنگ متعالی دعوت کرده است. امام خمینی رحمته الله در این باره می‌فرماید: «اسلام خود از پایه گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است.»^(۱۰) ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران: ۱۶۴)؛ خداوند بر مؤمنان منت نهاد هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد. تدارک زمینه‌های فرهنگی لازم برای تزکیه و تعلیم فردی به منزله مقدمه برای تعالیم و رشد اجتماعی که عامل اساسی پیشرفت یک نظام متعالی است، جزئی از اهداف حکومت دینی می‌باشد. آیه مزبور بر این نکته دلالت دارد که ضلالت و گمراهی موجب عقب‌ماندگی، و تعلیم و تزکیه درونی موجب شکوفایی ملت‌ها خواهد بود. به همین دلیل، تزکیه و تعلیم از اهم غایات حکومت به شمار می‌آید.

ه) اجرای حدود الهی

فراهم کردن زمینه تحقق حدود الهی، یکی از اهداف مهم حکومت دینی است؛ زیرا اگر در جامعه تعالیم و دستورهای الهی اجرا نشود، فطریات انسانی به انحراف کشیده می‌شود و رشد و شکوفایی حقیقت آدمی در پرده‌ای از تیرگی‌ها و تاریکی‌ها قرار می‌گیرد. چراغ هدایت خاموش، و انسان‌ها در تاریکی به سر خواهند برد. جامعه روح نور و روشنایی را از دست داده و اهداف مهم خویش را گم خواهد کرد. به همین دلیل، در سه دین الهی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) به این نکته مهم پرداخته شده است. خداوند در تورات، انجیل و قرآن، به سه پیامبر بزرگ الهی این نکته را یادآور شده است که اصول

دینی موظف‌اند این نکته را در جامعه ترویج کنند که شما برای دنیای دیگری خلق شده‌اید و سرمایه وجودی‌تان بهشت است نه دوزخ. بنابراین، انگیزه خود را الهی سازید و در مسیر آموزه‌های دین گام بردارید.

بی‌تردید حاکمان دینی ابتدا باید خود به این امر عامل باشند و سپس مردم را در همین جهت هدایت کنند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَمَا نُزِئِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ (انعام: ۴۸)؛ ما پیامبران را جز بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده نمی‌فرستیم. آنها که ایمان بیاورند و (خویشترن را) اصلاح کنند نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. چنان‌که در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است: «صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی، و اذا فسد افسدت امتی... الفقهاء و الامراء»؛^(۱۵) دو طایفه از این امت اگر صالح گشتند، همه امت صالح می‌گردد و اگر فاسد شدند، همه امت فاسد می‌شوند. دانشمندان دینی و فرمانروایان.

حضرت علی علیه السلام که از حاکمان راستین حکومت دینی است، با گلایه از افراد جامعه، مردم را چنین انداز کرده و می‌ترساند که شما با بدترین وضع زندگی می‌کردید؛ از این حالت زندگی بیرون آمده و خود را از حضيض ذلت به اوج عزت برسانید؛ عزت و سربلندی شما در اطاعت از خدا و پیروی از تعالیم اسلام است؛ زیرا گذشتگان شما در بی‌دینی و شرک به سر می‌بردند، در دنائت و پستی ادامه حیات می‌دادند. خداوند پیامبرش را فرستاد تا اینکه شما را از پست‌ترین وضعیت نجات داده و به برترین حالت برساند. بنابراین، بهترین حیات انسانی در پرتو دین محقق خواهد شد و پست‌ترین آن در بی‌دینی: «ان الله بعث محمد (ص) نذیراً للعالمین و أمیناً علی التنزیل و انتم معشر العرب! علی شرّ دین و فی شرّ دار... تسفکون دماءکم و تقطعون ارحامکم، الاصلام فیکم منصوبه و المأثم بکم معصوبه».^(۱۶)

دورکردن مردم از بدی‌ها در اسلام، از اهم واجبات است و حکومت دینی باید به اموری پردازد که زمینه تعالی افراد را فراهم آورد که این امر، میسر نخواهد شد، مگر با اجرا و احیای حدود، احکام و تعالیم الهی. امام علیه السلام مهم‌ترین پیمانی را که میان خداوند و انبیا بسته شد را به همین نکته معطوف می‌دارد: «و اصطفی سبحانه من ولده انبیاء اخذ علی الوحی میثاقهم، و علی تبلیغ الرسالة امانتهم لما بدّل اکثر خلقه عهدالله فجّهلوا حقّه، واتخذوا الا ندادمعه، و اجبتلهم الشیاطین عن معرفته، و اقتطعتهم عن عبادته، فبعث فیهم رسلاً، و اتر الیهم انبیاءه، لیستأدوهم میثاق فطرته، و یذکروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ، و یشیروالهم و دفائن العقول و یروهم آیات المقدوره».^(۱۲) همچنین امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: «امام و حاکم اسلامی پناهگاه پناهندگان و ملجأ مؤمنان و دستگیره متمسکان و فروغ جهانیان است. خدایا! پس شکرگزاری نعمتی را که به ولی خود ارزانی داشته‌ای به او الهام کن و کتاب و حدود و احکام خود و سنت‌های رسولت را برپای دار و نشانه‌های دینت را به وسیله او زنده کن و زنگ انحراف را از راه خودت به وسیله او بزدا».^(۱۳) امام رضا علیه السلام فرموده است: «امامت زمام دین است و نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان. امامت ریشه روینده اسلام و شاخه بالارونده آن است. با امام، ... اجرای حدود و احکام و پاسداری از مرزها و اطراف کشور امکان‌پذیر می‌شود».^(۱۴)

و. انذار و تبشیر

انسان برای آخرت خلق شده و دنیا پلی برای رسیدن به آن است و سرمایه اصلی وی به قیامت و حیات جاودانه او مربوط می‌شود و خلقتش وابسته به آن است نه به دنیای مجازی و مادی. به همین دلیل، یکی دیگر از رسالت‌های مهم حکومت دینی، انذار و تبشیر است؛ یعنی حاکمان

جمله وظایف حکومت دینی است. شاید بهترین مصداق انذار و تیشیر و چراغ هدایت بودن رسول خداوند همین باشد که شعاع حق را برای مردم ترسیم و روشن سازد تا جامعه بتواند حق را از باطل تشخیص دهد و مسیر گمراهی را طی نکند. جامعه ضلالت‌پیشه و گمراه روح سعادت را درک نخواهد کرد و به جای حرکت در مسیر تکامل و ارتقا، طریق انحطاط و انحراف را خواهد پیمود. تجربه عملی در طول تاریخ بشری ثابت کرده است هرگاه جامعه‌ای به سمت حق و حقیقت گام بردارد و در این مسیر حرکت کند، تمدن‌ساز خواهد بود؛ اما اگر از حق منحرف شود و از آن فاصله بگیرد، فرهنگ و تمدن آن به ضعف و سستی رو می‌نهد و نابود می‌شود. بنابراین، نباید از این نکته غافل بود که صعود و سقوط تمدن‌ها و فرهنگ‌ها با روح حق‌طلبی و باطل‌گری پیوند خورده است و حکومت‌ها در این زمینه نقشی اساسی ایفا می‌کنند: ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ (لقمان: ۳۳)؛ به یقین وعده الهی حق است. پس مبدا زندگانی دنیا شما را بفریبد و مبدا شیطان فریبکار شما را به کرم خدا مغرور سازد. پس ملاک حقانیت یک حکومت، در دعوت به سوی حق و وعده‌های الهی می‌باشد که در آموزه‌های دینی نهفته است. بدیهی است که دعوت به حق از اهداف حکومت به شمار می‌آید؛ زیرا برای بیشتر مردم جامعه، شناسایی حق از باطل، نور از ظلمت مقدور نیست و فراهم ساختن زمینه‌های آن بر عهده حکومت است که زمام امور رعیت به دست اوست.

ح. یادآوری نعمت‌های الهی

یادآوری نعمت‌ها و برکات الهی نیز یکی از اهداف مهم حکومت دینی است؛ زیرا مردم باید بدانند که به طور دائم از موهبت‌های الهی استفاده می‌کنند و اگر نعمت‌های

با توجه به کلام امام علی علیه السلام، پرستش بت‌ها، انقطاع رحم‌ها، پذیرش بدترین آیین‌ها و ریختن خون دیگر انسان‌ها، موجب غوطه‌ور شدن در معاصی الهی و گناهان است که آن حضرت در زمان حاکمیت خود با خطبه‌هایش، مردم جامعه را از این اعمال می‌ترساند و در برابر، آنها را به تقوا و خداترسی در مقابل ظلم و ستم که نتیجه آن بهشت برین است، بشارت می‌داد: «فان الجهاد بابٌ من ابواب الجنة، فَتَحَهُ اللَّهُ لخاصة اوليائه و هو لباس التقوى و دِرْعُ اللَّهِ الحصينة و جنته الوثيقة.» (۱۷)

همچنین امام جامعه‌ای را به نعمت‌های الهی بشارت داده و در وصف آن نعمت‌ها و برخورداری افراد از آن و فلاح و رستگاری انسان در آخرت، چنین می‌فرماید: «سبحانك خالقاً و معبوداً بحسن بلائك عند خلقك خلقت داراً و جعلت فيها مأدبةً مشرباً و مطعماً و...» (۱۸)

ز. دعوت به حق

حق به معنای ثابت و پایدار و مطابق با واقعیت است که در مقابل باطل قرار دارد. دین حق به مجموعه قوانینی گفته می‌شود که منطبق با فطرت بشر باشد. (۱۹) حق‌گروی و گرایش به حقیقت در وجود انسان نهادینه شده است. مفسور بودن انسان به فطرت الهی ایجاب می‌کند که برای احیای آن تلاش کند و برای شکوفایی و تعالی آن بکوشد؛ زیرا کمال انسان مرهون رشد فطریات اوست. از آنجایی که کمال انسانی در فضای جامعه به دست می‌آید، بر حکومت دینی تکلیف شده است که این امر را جزو اهداف خود قرار دهد و بدان اهتمام ورزد: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳)؛ ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ (آل عمران: ۶۰)؛ اینها حقیقتی از جانب پروردگار توست، بنابراین، از تردیدکنندگان مباش. پس دعوت مردم به سوی حق و دور ساختن ایشان از باطل، از

با این وصف، می‌توان گفت یادآوری این نکته برای همه افراد جامعه، به ویژه از جانب حاکمان دینی بر مردم و فراهم ساختن روح چنین فرهنگی در فضای حاکم بر جامعه، یکی دیگر از اهداف و رسالت‌های مهم حکومت دینی به شمار می‌آید.

ط. تعالی فرهنگ

فرهنگ عبارت است از آداب، سنن، علم و ادب متداول در میان یک ملت و قوم که در مقام عمل بدان پایبند می‌باشند و از آن حیث که به برخوردها و رفتار ظاهری افراد مربوط می‌شود می‌تواند امری مادی و دنیوی نیز به شمار آید و یکی دیگر از اهداف مهم حکومت اسلامی است. بدین معنا که قدرت حاکمه در جامعه اسلامی این رسالت را بر عهده دارد که در رشد و شکوفایی فرهنگی جامعه دینی بکوشد تا فضای جامعه را از حیث فرهنگی متعالی ساخته و هرگونه رفتار غیردینی و سنت‌های غیرانسانی را در جامعه محو سازد.

مقوله فرهنگ در اسلام مبنای تمام ابعاد اجتماعی است؛ یعنی فرهنگ، مبنای سیاست، اقتصاد، بهداشت و درمان و دیگر نهادها در جامعه می‌باشد. در حقیقت، فرهنگ یک جامعه، نماد و آئینه یک ملت است. بنابراین، کمترین بی‌توجهی از طرف حاکم اسلامی در این امر پذیرفته نیست و از نگاه اسلام، اگر حاکمیت دینی در پیشبرد فرهنگ جامعه توفیقی به دست نیاورد و یا همت خویش را به این امر معطوف نسازد و یا آن را تحت الشعاع اهداف سیاسی خویش قرار دهد، بی‌تردید اگر در سایر امور جامعه موفقیتی به دست آورد، ناتمام خواهد ماند. پیشرفت صنعت و تکنولوژی اگر با فرهنگ انسانی پیوند نخورد و علم و اخلاق با هم آمیخته نشود، بحران انسانیت جامعه را تهدید می‌کند و همه این پیشرفت‌ها که باید در خدمت انسان به کار گرفته شوند، بلاي جان آنان خواهد

خداوند نبود، جامعه از نظر اقتصاد و معیشت در تنگنای زیادی قرار می‌گرفت. با اینکه انسان از توان و قدرت جسمانی خود در امور معاش استفاده می‌کند و تمام رنج‌ها و زحمات را بر خود هموار ساخته و زندگی‌اش را در امور دنیوی تأمین می‌کند، اما نباید از این نکته غافل شود که سلامت جسم و قدرت جسمانی از نعمت‌های بزرگ الهی است که خداوند به او عطا کرده است. همین امر را خداوند در قرآن کریم با صراحت تبیین کرده است تا انسان را از غرور و خودخواهی بیرون آورد و او را متوجه نعمت‌های خویش سازد.

بزرگ‌ترین برکت و نعمت حق بر او همین است که خداوند به وی توان جسمی و سلامت روانی داده است تا بتواند با دسترنج خویش معاش خود را تأمین کند. چنان‌که از پیامبر ﷺ روایت شده است که دو نعمت مجهول‌اند و بیشتر انسان‌ها از آن غافل‌اند: «نعمتان مکفورتان؛ الامن و العافیه». (۲۰)

در آیات و روایات، تذکر به این مطلب در مناسبت‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است؛ مانند: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ...﴾ (بقره: ۴۰)

خداوند در اجتناب و دوری از حق و غفلت از نعمتش، انسان را مورد خطاب قرار داده و به همین دلیل بسیاری از آنها را ناسپاس و ظالم دانسته است: ﴿وَأَنَّا كُنتُمْ مِن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ (ابراهم: ۳۴)

در همین زمینه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «النعمیة فی الدنیا الامن و صحه الجسم و تمام النعمه فی الاخره دخول الجنة و ما تممت النعمه علی عبد قط ما لم یدخل الجنة» (۲۱) نعمت دنیا، امنیت و تندرستی است و نعمت کامل در آخرت، وارد شدن به بهشت است و بنده‌ای که به بهشت نرود، هرگز نعمت بر او کامل نشده است.

از رسول گرامی ﷺ روایت است که خطاب به سلمان فارسی فرمود: «ای سلمان! در آخرالزمان اموری از شرق و غرب می‌رسد که امتم را متحیر می‌سازد. پس وای بر ضعفای فرهنگی امت من که در آن روز (به خاطر ضعف فرهنگی) به کودکان رحم نمی‌کنند و بزرگان را محترم نمی‌شمارند و عفو و گذشت از میان می‌رود، سخنان آنان ناسزا، اندامشان چون آدمیان، و دل‌هایشان قلوب شیاطین است.» (۲۳)

این خطاب معاتبه‌آمیز پیامبر اکرم ﷺ از طرفی نشان‌دهنده اهمیت موضوع، و از طرف دیگر نمایانگر رسالت مهم رهبران دینی در اهتمام به امور فرهنگی است. پس نباید در این امر تردید کرد که یکی از اهداف مهم حکومت اسلامی ارتقای فرهنگی جامعه دینی است.

۲. رسالت مادی یا دنیوی

مراد از اهداف مادی، تأمین نیازهای دنیوی مردم و تدارک آن بخش از نیازهایی است که هر جامعه به طور طبیعی بدان نیازمند است و همه حکومت‌ها ادعای تأمین آنها را دارند. بی‌تردید جامعیت در حکومت به این است که به همه نیازهای دنیوی و اخروی انسان توجه کند. اگر منابع دینی ما با دقت بررسی شود، درمی‌یابیم که این امر مورد غفلت قرار گرفته است؛ در حالی که دین مقدس اسلام مملو از تعالیمی است که همه افراد جامعه را هم به دنیا و هم به آخرت توجه داده است. بنابراین، تعالیم دین محدود به دنیا، و رسالت حکومت دینی محصور به آن نیست. از این رو، پس از بیان اهداف معنوی حکومت اسلامی، در ادامه به بررسی برخی از اهداف مادی آن می‌پردازیم:

الف. تأمین معیشت

انسان برای حیات اخروی و جاودانه خلق شده، اما دنیا و حیات مادی بستر آن حیات جاودانه است. بنابراین، نمی‌توان دنیای مادی آدمی را نادیده گرفت؛ زیرا دنیا

شد؛ چنان‌که امروزه در جوامع صنعتی شاهد آن می‌باشیم. تعالی جامعه در تمام ابعاد زندگی، بدون توجه به فرهنگ انسانی شبیه کالبد انسانی بدون روح است که ظاهری آراسته دارد. در تعالیم آسمانی اسلام، این موضوع چنان اهمیتی دارد که یکی از ارکان مهم دین به شمار می‌آید. شارع مقدس اسلام، قلمرو دین را در سه بخش عقاید، احکام و اخلاق قرار داده است که در حقیقت، اخلاق مقوله فرهنگی است و مهم‌ترین رکن دین به شمار می‌آید. در آیات و روایات به مناسبت‌های مختلف به این نکته اشاره شده است که بسیاری از آنها، افزون بر جنبه فردی، به ابعاد اجتماعی و حکومتی آن نظر دارند. دربارهٔ تعلیم و تزکیه، خداوند به پیامبرش امر می‌کند مردم را متذکر شود و استعدادهای انسانی را در آنها شکوفا، و قابلیت‌های آنان را ظاهر سازد. گنجینه‌های درونی آنان را تجلی بخشد: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾ (جمعه: ۲)؛ ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۹)؛ پروردگارا! در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند؛ زیرا تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی.

همه آیاتی که در این زمینه وارد شده است، به نوعی به تعالی فرهنگی اشاره دارند و این، خود بهترین ارزش‌گذاری به آرمان‌های بلند حکومت دینی است. روایات مأثوره از معصومان عليهم‌السلام در پرتو تفسیر آیات قرآن کریم مبین همین نکته است. حضرت علی عليه‌السلام در حدیثی بسیار زیبا چنین می‌فرماید: «مردم فرزندان فرهنگ خویش می‌باشند و ارزش انسانی به علم و کمال معنوی او وابسته است. پس همواره باید از علم و دانش سخن بگویید تا قدر و منزلت شما شناخته گردد.» (۲۲)

می‌کنند، اما حکومت اسلامی وظیفه دارد که زمینه‌ها و مقدمات این امر را در جامعه اسلامی فراهم سازد. اگر زمینه‌سازی امور معنوی، یکی از رسالت‌های مهم حکومت دینی به شمار می‌آید، نباید چنین تصور شود که فقط همین امر مورد توجه شارع مقدس اسلام است و هدف حاکمیت دینی محدود و محصور به امور معنوی است و هیچ‌گونه توجهی به جنبه مادی ندارد. این امر تصور نادرست و تلقی ناصوابی از دین است که ما رسالت آن را فقط در امور معنوی خلاصه کنیم. خداوند از مسلمانان خواسته است با به دست گرفتن قدرت، بر طبیعت تصرف کنند و در سطح عالی معیشت قرار بگیرند. بنابراین، نباید زبان دین را زبان موعظه و نصیحت، و زبان علم را زبان تصرف در طبیعت دانست، به همین دلیل، در سخنان گوهر بار پیشوایان دین، تأمین مخارج زندگی خانوادگی در ردیف جهاد در راه خداوند قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید: «الکادُ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»؛^(۲۵) کسی که برای تأمین مخارج خانواده‌اش تلاش می‌کند مانند کسی است که در راه خداوند جهاد می‌نماید. بلکه بالاتر از پاداش مجاهدان نیز به افرادی که در راه تأمین معاش تلاش می‌کنند، اجر داده می‌شود، به گونه‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «العبادة سبعون جزءاً افضلها طلب الحلال»؛^(۲۶) عبادت دارای هفتاد جز می‌باشد که برترین آن کسب حلال است.

همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «کسی که برای بی‌نیازی از مردم و رفاه خانواده و کمک به همسایگانش در طلب روزی حلال باشد، در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد.»^(۲۷) همه آنچه بیان شد، این نکته را در ذهن تداعی می‌کند که تأمین و ارتقای معیشت جامعه با دو نوع مدیریت خرد و کلان حاصل می‌شود، بخشی از آن مرهون تلاش و

محلّی برای ساختن آخرت است. چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الدنيا مزرعة الآخرة»^(۲۴) درباره نوع نگاه افراد به دنیا، اندیشمندان مکاتب و مذاهب مختلف، دیدگاه‌های متعددی مطرح ساخته‌اند که برخی از آنها رویکرد افراطی و برخی اندیشه‌های تفریطی داشته‌اند، اما اسلام راه معتدلی را طرح کرده است و متفکران مسلمان بر مبنای آن، بهترین حیات و زندگی را در مسیر تکامل تبیین کرده‌اند. در این دیدگاه، دنیاگریزی و دنیاگروری هر دو مردود است؛ زیرا اسلام دلبستگی به دنیا (دنیاگروری) را که موجب فراموشی آخرت و آخرت‌گرایی را که باعث نسیان از نعمت‌های دنیوی می‌شود، مذمت کرده است. به همین دلیل، در آیات و روایات، دنیا و امور مادی هم نکوهش شده و هم مورد توجه و ستایش قرار گرفته است. نکوهش آن به دلیل وجود دیدگاه افراطی «دنیاگروری» بوده و ستایش آن به دلیل استفاده مطلوب و بهره‌برداری مفید از دنیا است. پس نمی‌توان گفت که رسالت حکومت صرفاً در امر معنوی خلاصه می‌شود، بلکه امور دنیوی و معیشتی نیز مورد توجه شارع مقدس اسلام می‌باشد و این خطاب صریح قرآن به انسان است که می‌فرماید: «وَلَا تَسْ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا.» (قصص: ۷۷) همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلاً مَّا تَشْكُرُونَ.» (اعراف: ۱۰) خداوند تمام مقدمات حیات دنیوی را برای انسان فراهم ساخته است تا او قدردان و شکرگزار الهی باشد، اما انسان در حیات فردی و اجتماعی خویش کمتر بدان توجه دارد. استقرار حاکمیت دینی ایجاب می‌کند که زمینه را برای ارتقای معیشت مادی مردم فراهم، و افراد را بدان متذکر سازد.

داشتن شغلی آبرومند و درآمد اقتصادی برای تک‌تک افراد جامعه شرط لازم یک زندگی موفق است و افراد با تلاش و کوشش خود، نوعی سربلندی برای خود احساس

نسبت به محبان که همان عدالت پیشگانند، دستور اکید به اجرای عدالت داده است: ﴿فَأَتَتْ قَدْ ضَلُّوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات: ۹)

حضرت علی علیه السلام پایداری و قوام جامعه را مرهون اجرای عدل می‌داند: «العدل اساس به قوام العالم»؛ (۲۸) عدالت شالوده‌ای است که هستی بر آن استوار است. آن حضرت که خود مصداق حاکم عادل بود، در جایی دیگر می‌فرماید: «العدل جنة الدول»؛ (۲۹) عدالت سپر دولت‌هاست. «بالعدل تصلح الرعية»؛ (۳۰) به واسطه عدالت مردم اصلاح می‌شوند.

گفتنی است که در مباحث اجتماعی اسلام، بر هیچ اصلی به اندازه اجرای عدالت تأکید نشده است. شاید حکومت‌ها بتوانند با کفر خود بر حاکمیت خویش تداوم بخشند، اما اگر ظالم باشند، دوامی نخواهند داشت. اسلام تنها دینی است که به این اصل بیشترین توجه را داشته است، به گونه‌ای که حتی در شرایط بحرانی به مسلمانان اجازه ظلم و تعدی به دیگران و حتی کفار را هم نداده است؛ حقوق همه انسان‌ها در اسلام محترم است و هیچ مسلمانی حق تزییع آن را ندارد. در این زمینه حاکمیت حضرت علی علیه السلام بهترین نمونه عملی برای حاکمان اسلامی است. داستان عقیل برادر آن حضرت در گرفتن بیت‌المال، بهترین نمونه عینی و عملی است.

ج. ظلم‌سنیزی

ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم و ستم و مبارزه با قدرتمندان و مستکبران، از اهداف دیگر حکومت دینی است. به همین دلیل، قرآن داشتن قدرت نظامی و تلاش در تقویت آن را به مسلمانان متذکر شده و حفظ جامعه اسلامی را مشروط به این امر دانسته است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...﴾ (انفال: ۶۰)؛ و تا می‌توانید در برابر آنها نیرو و

زحمات شخصی افراد، و بخشی دیگر مربوط به مدیریت کلان اجتماعی است که مقدمات آن به واسطه دولت و حکومت مهیا می‌شود. اگر اسلام فرد را به تأمین معاش دنیا مکلف کرده و فقر فردی را نکوهیده است، در کنار آن فقر اجتماعی را نیز مردود دانسته و یکی از رسالت‌های مهم حکومت دینی را از بین بردن فقر در جامعه دانسته است تا افراد جامعه بتوانند بدون دغدغه مادی به حیات طیبه خود ادامه دهند. بی‌تردید رسالت حکومت در این زمینه، کمتر از رسالت فردی افراد نمی‌باشد.

ب. اجرای عدالت و اقامه قسط

یکی از اهداف مهم حکومت دینی عدالت‌محوری است؛ زیرا بدون آن و عدم دسترسی مردم به حقوق خود، امور دیگر محقق نخواهد شد. شاید بتوان گفت مهم‌ترین مقدمه برای سایر اهداف دنیوی حکومت دینی در همین امر نهفته باشد؛ زیرا منشأ همه انحراف‌های اجتماعی به عدم اقامه عدل و به عبارتی، در ظلم و ستم افراد نسبت به یکدیگر است و اقامه قسط و عدل سرچشمه توالی و ترقی جامعه به شمار می‌آید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾ (نحل: ۹۰)؛ همانا خداوند به عدل و احسان... فرمان می‌دهد. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...﴾ (نساء: ۵۸).

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پروردگام به من امر به اجرای قسط و عدالت نموده است و اخلاص در دین را مرهون همین امر دانسته است و این بهترین دلیل بر اهمیت موضوع است: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا... مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾ (اعراف: ۲۹)

عدالت امر پروردگار است و رو به ارتقا دارد و اقامه آن در جامعه از ناحیه قدرت حاکمه قرب به تعالیم خدا دارد. عاملان به آن، محبان خدا و مقربان درگاهند. خداوند

اسب‌های آماده، بسیج کنید. تا با آن، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید.

جامعیت و تعمیم دادن رسالت و هدف حکومت دینی ایجاب می‌کند هم عوامل رشد و شکوفایی جامعه فراهم، و هم موانع آن برچیده شود. اجرای عدالت و تلاش برای دفع هرگونه ظلم و تعدی که جزو موانع رشد جامعه است، دو واقعیتی هستند که اجرای آن بر عهده حکومت دینی است. پس در جامعه‌ای که عده‌ای بخوانند با خودخواهی و غرور و تکبر به دیگران ظلم و ستم روا بدارند و حقوق دیگران را نادیده بگیرند، نخست بر قدرت حاکمه لازم است که با آن مبارزه کند و در صورت لزوم، با بسیج عمومی به پیکار با آنان برخیزد تا دامنه آن جامعه را فرانگیرد. بنابراین، رویش ظلم و تعدی، با روش حاکمان الهی هماهنگ نیست و روح حکومت دینی با تعدی‌گری منافات دارد. خداوند در قرآن کریم خطاب به حضرت موسی دستور می‌دهد که جلوی تجاوز و تعدی فرعون را بگیرد و در مقابل طغیان‌گری او بایستد: ﴿أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ (طه: ۲۴)

پذیرش ظلم و دین‌باوری تناقضی است که هیچ عقلی آن را نمی‌پذیرد. به همین دلیل، جهاد و مبارزه با ظلم در جامعه دینی بر مسلمانان فرض و لازم شمرده شده است: ﴿أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (حج: ۳۹)

هرگونه سکوت در برابر ظلم گناه به شمار می‌آید و مؤمن کسی است که در برابر ظلم دیگران فریاد ظلم‌ستیزی سر دهد: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَاهِرَ بِالسُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ (نساء: ۱۴۸)؛ خداوند علنی کردن سخن درباره بدی (دیگران) را دوست ندارد، مگر کسی که بر او ستم رفته باشد و خداوند شنوای داناست.

لازم به ذکر است که اسلام همان‌گونه که پذیرش ظلم

افراد به دیگران را امری مذموم و قبیح می‌شمارد، هرگونه ستم و ظلمی از جانب مسلمانان به دیگران را نیز زشت دانسته است: ﴿... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره: ۲۷۹)؛ نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید. پس ظلم از جانب هر کسی که انجام گیرد، امری زشت و مذموم است و خداوند ظالمان را دوست ندارد: ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ (آل عمران: ۵۷)

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «اتقوا الظلم فانه ظلمات يوم القيامة»؛ (۳۱) از ظلم کردن بپرهیزید که آن، ظلمت‌های روز قیامت است. از حضرت علیؑ روایت است که فرمود: «الظلم يزل القدم و يسلب النعم و يهلك الامم»؛ (۳۲) بنابراین، اهمیت ظلم‌ستیزی در اسلام برای این است که ظلم و ستم آثار شوم و زیان‌باری دارد؛ از جمله گسستن رشته‌های محبت، فراهم کردن زمینه محرومیت از نعمت‌ها، آفت و آسیب بزرگ برای دین‌داری و ایمان‌گروی، عامل اصلی قهر و غضب الهی، انحراف از فطرت الهی و قرار دادن آدمی در مسیر شیطان و هواهای نفسانی.

د. برقراری امنیت

این واژه که از ریشه «ا-م-ن» گرفته شده است، به معنای در امان بودن، ایمنی، آسودگی، و از بین رفتن هراس و نگرانی است. (۳۳) از نگاه قرآن، امنیت معنای عام و کلی دارد؛ یعنی قلمرو مفهومی آن به زندگی شخصی (فردی) و اجتماعی در این دنیا محدود نمی‌شود، بلکه آخرت را نیز دربر می‌گیرد؛ زیرا انسان موجودی صرفاً دنیوی نیست تا حیات وی منحصر به عالم ماده باشد، بلکه حیات مادی، مقدمه‌ای برای زندگی اخروی است. به همین دلیل، خداوند متعال آن را با واژه‌هایی چون «سلم»، «سکینه» و «صلح» به کار برده است. همچنین آن را نعمتی برای مؤمنان می‌داند و آثار آن را در زندگی افراد صالح منحصر کرده است. در حقیقت، آموزه‌های الهی و قرآنی به

ولایت و رهبری امت اسلامی به او ایمان آوردند و آن را به ولایت دیگران مخلوط نسازند، امنیت برای آنهاست؛^(۳۵) ﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا...﴾ (بقره: ۱۲۶)؛ و (به یاد آورید) هنگامی که حضرت ابراهیم بیان کرد: پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار بده. این آیه بیانگر نیاز فطری بشر و اهمیت واژه امنیت برای انسان است که باید به آن توجه ویژه شود. از این رو، آن حضرت از خداوند متعال چنین درخواستی کرد و خداوند نیز آنجا را مانند خانه امنی برای مردم قرار داد.

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾ (بقره: ۱۲۵) و نیز فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ (فتح: ۴) او همان خدایی است که سکینت و آرامش را بر دل‌های مؤمنان نازل کرد. بنابراین، احساس امنیت و آرامش از ویژگی‌های مؤمن است. پیشوایان معصوم ما نیز نسبت به امنیت فردی و اجتماعی توجه خاصی داشته‌اند که این امر نشان‌دهنده بعد سیاسی و اجتماعی اسلام است. در همین زمینه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس به خدا امیدوار است، به سعادت راه یافته و کسی که پروای الهی دارد به امنیت می‌رسد و سرنوشت فرد مغروری که به غیر خدا امید داشته و از غیر خدا خوف و خشیت دارد هلاکت است.»^(۳۶)

در برخی از روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را عامل امنیت معرفی کرده است، مانند: «اهل بیتی امان لاهل الارض»؛^(۳۷) «اهل بیتی امام لامتی من الضلالة فی ادیانهم».^(۳۸) در حدیثی از فاطمه زهرا علیها السلام آمده است: «خدا ایمان را برای پاک کردن مردمان از شرک واجب کرد و فرمانبرداری را برای نظام ملت، و امامت را برای جلوگیری از پراکندگی.»^(۳۹)

امام صادق علیه السلام در وصف امام و حاکم دینی می‌فرماید: «خدای عزوجل به وسیله او از ریختن خون‌ها جلوگیری می‌کند و اختلافات را از میان می‌برد و پریشانی

ما چنین می‌آموزد که موهبت امنیت از جانب خداوند در دنیا و آخرت نصیب بندگان مؤمن، صالح و بافضیلت می‌باشد. قرآن کریم به این نکته تصریح کرده است که: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... وَكَيِّدَنَّاهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...﴾ (نور: ۵۵)؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد... و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند. از مفاد آیه برمی‌آید که یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت، ایجاد سلم و امنیت است. اگر حکومت نتواند به این غایت مهم خویش دست یابد و قادر به تحقق آن نباشد، در دینی بودن آن باید تردید کرد. خداوند فرمود: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ (انعام: ۸۲)

تفسیر علامه طباطبائی در ذیل آیه مزبور این است، امنیت و هدایت مختص کسانی است که چراغ ایمان را در پس پرده ظلم قرار نداده باشند.^(۳۴) پس آنان که بهره‌ای از ایمان به حق و حظی از ایقان به رب را در دل ذخیره کرده باشند و در نور آن تداوم حیات دهند، زمانی که به قدرت رسند آثار ایمانی را باید در زندگی اجتماعی متجلی سازند که یکی از آنها همین است. با این نگاه، برخی از مفسران چنین گفته‌اند که این آیه معنای عامی دارد و امنیت در آن می‌تواند اعم از امنیت از مجازات خداوند و امنیت از حوادث این روزگار (اجتماعی) باشد. وی معتقد است امنیت و آرامش در جوامع انسانی بر دو اصل مبتنی است: ایمان به خدا و عدالت اجتماعی. اگر ایمان به خدا متزلزل شود و عدالت اجتماعی جای خود را به ظلم بسپارد، امنیت در چنین جامعه‌ای از بین خواهد رفت. علت اینکه این همه تلاش برای برچیدن ناامنی در دنیا می‌شود، اما موفقیتی به دست نمی‌آید، به دلیل نبود ایمان است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که منظور آیه این است که آنان که به دستور پیامبر در زمینه

نصیر. ﴿(بقره: ۱۰۷) همچنین در آیاتی دیگر می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران: ۱۸۹)؛ ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (مائده: ۴۰)؛ مگر نمی‌دانید که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست؟

بنابراین، هرگونه سلطه و سیطره از جانب انسان بر انسان در اسلام منتفی است و هر نوع مرزبندی در حیطة اختیارات انسانی و تعیین قلمرو آزادی با قدرت الهی است؛ زیرا ولایت انسان جز از جانب خداوند پذیرفته نیست و این ولایت بالذات برای خداوند است نه دیگران؛ اگر لازم باشد حیطة آزادی انسان با ولایت دیگران محدود شود، باید با ولایت تبعی و به اذن خداوند انجام گیرد که آنان نیز مقرب‌ترین افراد نزد پروردگار، یعنی پیامبران و اولیای دین و پیروان آنان می‌باشند که حق حاکمیت در جامعه دینی برای آنان فرض و لازم شده است.

روشن است که انسان برای ظهور و تجلی استعدادها و قابلیت‌های ذاتی خویش باید در میان مردم و جامعه‌ای زندگی کند و ادامه حیات دهد که بستر آن برای او مهیا، و آزادی کامل داشته باشد؛ اما موضوع مورد بحث این است که آزادی انسان به چه معناست؟ امروزه همه حکومت‌ها موضوع آزادی را در سرلوحه کار خود قرار داده‌اند و استمرار قدرت خویش را مرهون همین شعار می‌دانند. بزرگ‌ترین و پررنگ‌ترین شعار لیبرال دموکراسی در دنیای امروز، شعار آزادی است. باید قدری درباره این واژه تأمل کرد که مراد از آزادی چیست؟ آنچه مسلم است اینکه آزادی در فرهنگ‌های مختلف معانی متفاوتی دارد؛ زیرا مفهوم آن با توجه به انسان‌شناسی تعریف می‌شود و هر نگاهی نسب به ساختار انسان، آزادی را تبیین می‌کند. نگاه به انسان، اگر در شاکله ظاهری او خلاصه شود، آزادی برای او یک معنا دارد که همان رهایی از قید و بندها و

را اصلاح می‌کند و پراکندگی را به هماهنگی مبدل می‌سازد، برهنه را به وسیله او می‌پوشاند و گرسنه را سیر می‌کند و آن که بیمناک است، در سایه حکومت او به ایمنی می‌رسد.﴾ (۴۰)

بنابراین، منشأ امنیت، تقوای الهی است؛ یعنی تا انسان از خدای خویش هراسان نباشد و او را در حیات فردی و اجتماعی شاهد رفتار خود نبیند، محال است در محیط امن زندگی کند. اینکه اهل بیت موجب امنیت زمین معرفی شده‌اند، بدین دلیل است که آنان در این اعتقاد به باور رسیده و به مقام عصمت دست یافته‌اند. در جامعه اسلامی، هرگاه حاکمان به مقام والای انسانیت دست یابند و قدرت الهی در زندگی آنان تجلی یابد، آنان می‌توانند به چنین کاری دست یابند و امنیت را در تمام ابعادش در نظر بگیرند و با توجه به رسالت خود، آن را برای تمامی افراد جامعه برقرار سازند. بنابراین، امنیت لازمه حیات اجتماعی است و شاید بتوان گفت که بدون آن، انسان قادر به ادامه حیات خویش نخواهد بود؛ زیرا انسان موجودی صاحب اراده است و می‌تواند به راحتی، امنیت دیگران را سلب کند. از این رو، این امر همواره مورد توجه خداوند و پیشوایان دین بوده است. بنابراین، بی‌تردید یکی از اهداف مهم حکومت دینی، تمهید مقدمات برای ایجاد امنیت و آرامش در جامعه دینی می‌باشد.

ه آزادی

یکی دیگر از اهداف حکومت دینی تأمین حیات آزادانه و تدارک جامعه انسانی برای وصول به اهداف دنیوی و مادی بر مبنای اراده و آزادی است. براساس آموزه‌های اسلام، انسان آزاد آفریده شده و صاحب اراده و اختیار است و هیچ کس بر دیگری حق ولایت و مالکیت ندارد؛ مگر خداوند که خالق اوست: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا

آزادی حیوانی است؛ اما اگر نگاه عمیق‌تری به انسان‌شناسی شود، قطعاً آزادی او مفهوم دیگری خواهد داشت.

بنابراین، با توجه به نوع نگاه به انسان، مفهوم آزادی مشخص خواهد شد، اگر انسان ترکیبی از روح و جسم باشد آزادی معنوی مقدم بر آزادی ظاهری است؛ یعنی اگر انسان استقلال درون پیدا نکند و از هوای نفس خویش رهایی نیابد، اسیر خواهد بود و هوای نفس هر جا که بخواهد او را می‌کشاند. در این نگرش، آزادی مفهوم عام دارد که دو جنبه باطنی و ظاهری را دربر می‌گیرد.

براساس دیدگاهی که انسان را صرفاً همان شاکله ظاهری می‌داند و برای او جنبه روحانی قائل نیست، آزادی به معنای رهایی و انجام هرگونه فعالیت فردی است که آزادی معنوی بر مبنای این اندیشه هیچ معنایی نخواهد داشت. پس مقوله آزادی از یک نگاه می‌تواند اعم باشد؛ اما از نگاه دیگر که مبنای اندیشه مادی‌گرایان است، معنای محدودتری دارد که آن مفهوم ظاهری‌اش است.

آزادی به معنای اسلامی، یعنی رفع هرگونه مانعی برای رسیدن به کمال انسانی است^(۴۱) و به این معنا، یکی از اهداف مهم حکومت دینی به شمار می‌آید که در متون دینی بسیار بدان تأکید شده است. قرآن کریم آزادی واقعی را در پرتو تعالیم انبیای الهی می‌داند و معتقد است رهایی از زنجیرهای بردگی و بندگی و وصول به فلاح، رستگاری و کمال و آزادی واقعی، در پیروی از تعالیم و دستورهای پیامبران و اولیای الهی است:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۷)؛

کسانی که از پیامبر درس نخوانده پیروی می‌کنند... و از دوش آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است برمی‌دارد... آنان همان رستگارانند.

رسالت حکومت اسلامی ایجاب می‌کند که بستر آزادی را در تمام ابعاد زندگی افراد در جامعه مهیا سازد؛

حتی آزادی انتخاب دین و عقیده خاص: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾؛ هیچ اجباری در دین نیست. البته این زمانی است که حق و باطل و کجی از راستی تفکیک شوند؛ چون اسلام انسان را ترکیبی از جسم و روح می‌داند و به کمال و سعادت او می‌اندیشد و هر آنچه را که تمهیدات این اصل را برای وی فراهم سازد از وظایف و تکالیف قدرت حاکمه محسوب می‌شود. پس با توجه به اهداف و غایات بلند انسانی وظایف برای حکومت دینی تعریف می‌شوند. اگر در اسلام حدودی برای آزادی انسان تعیین شده است و تعرض نکردن به مصالح عموم در عملکردهای اجتماعی شخص جزو حیطه و قلمرو آزادی به شمار آمده است و نیز آزادی به مفهوم ساختارشکنی مرزهای انسانی و رهایی از شخصیت حقیقی انسان امری مذموم شمرده است، نباید چنین تصور شود که اسلام با آزادی مخالف است و یا بین آموزه‌های اسلام و مبنای دینی و آزادی انسان تعارضی وجود دارد. این یک تصور نادرست است که برخی مغرضانه یا جاهلانه آن را در طول تاریخ در جوامع اسلامی تبلیغ کرده‌اند. احکام مترقی اسلام که داعیه جهانی دارد، بهترین نوع آزادی را در بستر جامعه برای افراد فراهم ساخته است. امام صادق علیه السلام آزادی انسان در جامعه را از والاترین ارزش‌های انسانی می‌داند: «پنج خصلت است که اگر در وجود کسی نبود، چندان ارزش و بهایی نخواهد داشت. وفاء، تدبیر در معیشت، حیا، اخلاق پسندیده، پنجمین آن که جامع همه آنهاست آزادی است؛ زیرا اگر روح آدمی آزاد بود جز آنچه شایسته و بایسته است از او سر نزنند.»^(۴۲) امام علیه السلام در جای دیگر آزادی را بلندترین هدف می‌داند: کسی که شب را به صبح آورد و غیر از آزادی خود، غصه و اندوهی در دل داشته باشد، بدانند که عالی‌ترین هدف انسانی را کوچک و خوار شمرده و به جای توجه به خداوند، علاقه و میل خویش را به طرف سود ناچیزی معطوف داشته است.^(۴۳)

برکات از آسمان و زمین بر آنها نازل می‌شود و هرگاه از خداوند دور شوند، برکات و نعمت‌های الهی از آنان سلب می‌شود و از نظر مادی در مضیقه و سختی قرار می‌گیرند: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ (طه: ۱۲۴)

پیوند امور دنیوی و اخروی، به دلیل آمیختگی و ترکیب شاکله انسانی از جسم و روح است و غایت حکومت اسلامی، به انسان‌شناسی در فرهنگ اسلامی و اعتقادات دینی مربوط می‌شود. همه اهداف مذکور که به اجمال توضیح داده شد، به چند قاعده کلی و اصل ثابت دینی بازمی‌گردد، نخست اینکه انسان موجودی تک‌ساحتی نیست، بلکه دو ساحت وجودی به نام تن و روح دارد: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر: ۲۹)؛ پس وقتی که آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او سجده کنید. دیگر اینکه، اصالت وجودی او در نفس و روح او نهفته است، نه تن و جسم او. اصل سوم اینکه، انسان برترین موجود و شریف‌ترین پدیده در نظام هستی است که خداوند خلعت کرامت را بر قامت او پوشانده: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...﴾ (اسراء: ۷۰) و همه مخلوقات را مسخر او قرار داده است: ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...﴾ (لقمان: ۲۰) اصل چهارم اینکه خداوند انسان را برای مقام خلافت و جانشینی خود در زمین خلق کرد و در مقام او فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (بقره: ۳۰) اصل پنجم که شاید مهم‌ترین آنها باشد، این است که مقام خلافت در عرصه اجتماع برای او به دست می‌آید.

بنابراین، با توجه به این اصول پنج‌گانه در اسلام، معلوم می‌شود که انسان برای مقام خلافت الهی که همان وصول به سعادت حقیقی است خلق شده و هیچ غایت دیگری در ازل برای خلقت او لحاظ نشده است: ﴿وَمَا

نتیجه اینکه، آزادی به معنای، واقعی از سنت‌های الهی در جامعه دینی و ابزاری برای رشد و تعالی است. بهره‌برداری از آن در سایه پذیرش آموزه‌های دینی است و حکومت اسلامی موظف به تدارک آن در پرتو حیات اجتماعی است. آزادی مورد تأکید اسلام، عالی‌ترین و کامل‌ترین معنایی را دارد که در فرهنگ بشری از آن یاد شده است.

رابطه اهداف معنوی و مادی

با توجه به مطالب مطرح‌شده، چنین برمی‌آید که رسالت حکومت دینی، اعم از تأمین مسائل دنیوی و اخروی است و هرگز به یکی از این دو هدف محدود نمی‌شود. نمی‌توان قلمرو حکومت دینی را با توجه به تعالیم مقدس و احکام متعالی آن، که از جانب خداوند نازل شده است، محدود کرد. بسیار سطحی‌نگری و تنگ‌نظری است اگر بخواهیم قانون الهی را برای تأمین برخی از نیازهای مادی انسانی در نظر بگیریم؛ زیرا این پندار نادرست با جامعیت اسلام ناسازگار است. کمال دین در اتمام تعالیم آن نهفته است. ختم نبوت و جاودانه بودن رسالت پیامبر ﷺ این ادعا را اثبات می‌کند که اسلام تنها دین جامعی است که آموزه‌هایش را بر مبنای برآورده ساختن نیازهای مادی و معنوی (روحی و جسمی) قرار داده و بر همین اساس جامعه را به هر دو امر دعوت کرده است. برنامه‌های اسلام نوعی پیوند میان روح و جسم است و هرگز امور معنوی را از مادی تفکیک نکرده است. بیان رسای قرآن کریم چنین است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف: ۹۶)

پس میان دعوت به تقوا و خدا ترسی با برکات آسمانی و زمینی پیوند وجود دارد. براساس آیه مزبور، رشد اقتصادی با خوف الهی درهم آمیخته است، اگر مردم با خدا باشند،

خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ وَالْإِنْسَانُ إِلَّا لِيُغْبِذُونَ ﴿۵۶﴾ (ذاریات: ۵۶)؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.

عبادت، تربیت، تأمین معیشت، اجرای عدالت، برقراری امنیت، احیای روح و وحدانیت و همه اهداف دنیوی و اخروی دیگر در حکومت اسلامی، برای سعادت انسان در نظر گرفته شده که همه آنها در قرب الهی و روح عبادت نهفته است. بنابراین، غایت و رسالت اصلی حکومت، سعادت و قرب الهی افراد است و امور دیگر به منزله غایت فرعی و واسطه و ابزاری برای تأمین و رسیدن به این غایت نهایی مطرح می‌باشند.

نتیجه‌گیری

با توجه به جامعیت آموزه‌های دینی در گستره هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناختی، اهداف عامی برای حکومت دینی لحاظ شده است که آن، سعادت بشری و قرب الهی است، به گونه‌ای که هیچ حکومتی با آن قابل مقایسه نیست و از هر جهت «اسلام پیشرفته‌ترین حکومت را داراست؛ زیرا قانون آن الهی است» (۴۴)

اسلام با توجه به تعریف‌های ویژه‌ای که از نظام هستی و ماهیت انسان دارد، غایت حکومت را در رشد و تعالی او با مشترکاتش تبیین کرده است و چون انسان را ترکیبی از جسم و روح می‌داند، به هر دو جنبه او پرداخته و در رسالت حکومت از این امر غافل نبوده است. غایت حکومت در کتاب و سنت، از نگاه دوراندیشان و متفکران در دو بعد مادی و معنوی قابل تأمل است. از جنبه معنوی به رشد روحانی انسان، و از حیث مادی، به جنبه جسمانی او توجه دارد.

توجه به روح توحیدی و نفی هرگونه شرک و بت‌پرستی در عرصه اجتماعی، هدایت کردن انسان‌ها به سمت خواسته‌های فطری و قرب الی‌الله در فضای

اجتماع، اصلاح جامعه و از بین بردن فساد، ایجاد زمینه‌های مناسب فکری و فرهنگی برای تزکیه درون و تعلیم عمومی برای ارتقای رشد حقیقت انسانی، اجرای حدود الهی و نظم و انضباط عمومی، محدود کردن فضای اجتماعی برای اشرار و بسط و تبشیر آن برای ابرار، توجه دادن مردم به موهبت‌ها و برکات الهی و دعوت جامعه به سمت حق و حقیقت و حیات طیبه و جاودانه و دور ساختن آن از باطل و زندگی پست و ملحدانه، از اهداف حکومت در بعد معنوی است. مقوله‌هایی همچون فراهم کردن تمهیدات لازم برای تأمین معیشت مردم، برقراری و ایجاد امنیت و مبارزه با ظلم و ستم و ناامنی، اقامه قسط در عرصه‌های اجتماعی و ارائه آزادی مشروع آنان نیز از اهداف مهم و اساسی دنیوی حکومت دینی به شمار می‌آیند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- اعراف: ۷۳.
- ۲- اعراف: ۸۵.
- ۳- امام خمینی، *چهل حدیث*، ص ۶۶۰، حدیث ۴۰.
- ۴- امام خمینی، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، ص ۲۹۹.
- ۵- نجف لکنزایی، *چالش سیاست دینی و نظم سلطانی*، ص ۸۸۸۷، به نقل از: ناصر مکارم شیرازی، *پیام قرآن*، ج ۱۰، ص ۳۵.
- ۶- علی اصغر نصرتی، *نظام سیاسی اسلام*، به نقل از: محمدبن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۳۵۲.
- ۷- جهانگیر منصور، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ص ۱۵.
- ۸- *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، خ ۱۳۱.
- ۹- محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
- ۱۰- امام خمینی، *کلمات قصار*، ص ۳۰.
- ۱۱- *نهج البلاغه*، ن ۴۷.
- ۱۲- همان، خ ۱.
- ۱۳- *صحیفه سجاده*، دعای چهل و هفتم.
- ۱۴- محمدبن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ص ۲۰۰.
- ۱۵- محمدبن علی صدوق، *الخصال*، ص ۴۱، ح ۱۲.
- ۱۶- *نهج البلاغه*، خ ۲۶.
- ۱۷- همان، خ ۲۷، فراز اول.
- ۱۸- همان، خ ۱۰۹، فراز دوازدهم.

- ۱۹- سیدمصطفی حسینی دشتی، معارف معارف، ص ۹۹۱.
- ۲۰- محمدبن علی صدوق، همان، ص ۳۹، ح ۵.
- ۲۱- محمد رحمتی شهررضا، گنجینه معارف، ج ۲، ص ۷۹۸-۷۹۷.
- ۲۲- سیدمصطفی حسینی دشتی، همان، ج ۴، ص ۵۷۸.
- ۲۳- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱، ص ۲۰۴.
- ۲۴- همان، ج ۶۷، ص ۲۲۵.
- ۲۵- محمدبن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۸۸، ح ۱.
- ۲۶- همان، ص ۷۸، ح ۶.
- ۲۷- همان، ح ۵.
- ۲۸- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۸۳.
- ۲۹- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۴۰.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۳۲.
- ۳۲- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۴۵۶.
- ۳۳- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ص ۲۱۱.
- ۳۴- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ذیل آیه مزبور از ص ۳۱۰-۳۱۷.
- ۳۵- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۲۰-۳۲۱.
- ۳۶- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷، ص ۲۲۲، ب ۸، روایت ۱۳۳.
- ۳۷- همان، ج ۲۳، ص ۳۷.
- ۳۸- همان، ص ۲۴۶.
- ۳۹- همان، ج ۶، ص ۱۰۷.
- ۴۰- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۴.
- ۴۱- ر.ک: مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۳۰۸-۳۰۹.
- ۴۲- سیدمصطفی حسینی دشتی، همان، ج ۱، ص ۵۱.
- ۴۳- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۰۲.
- ۴۴- امام خمینی، کلمات قصار، ص ۱۱۷-۱۱۸.
- ۱۳۸۸.
- صدوق، محمدبن علی، الخصال، ترجمه و تصحیح احمد فهری، تهران، علمیه اسلامی، بی تا.
- طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم، مطبوعات دارالعلم، ۱۳۶۱.
- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- فروع کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.
- لک زایی، نجف، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران، صدرا، ۱۳۸۴.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۵.
- تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
- منصور، جهانگیر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دوران، ۱۳۸۲.
- موسوی خمینی، سید روح الله، جهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴.
- شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲.
- کلمات قصار، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
- نصرتی، علی اکبر، نظام سیاسی اسلام، قم، هاجر، ۱۳۸۳.
- ۱۹- سیدمصطفی حسینی دشتی، معارف معارف، ص ۹۹۱.
- ۲۰- محمدبن علی صدوق، همان، ص ۳۹، ح ۵.
- ۲۱- محمد رحمتی شهررضا، گنجینه معارف، ج ۲، ص ۷۹۸-۷۹۷.
- ۲۲- سیدمصطفی حسینی دشتی، همان، ج ۴، ص ۵۷۸.
- ۲۳- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱، ص ۲۰۴.
- ۲۴- همان، ج ۶۷، ص ۲۲۵.
- ۲۵- محمدبن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۸۸، ح ۱.
- ۲۶- همان، ص ۷۸، ح ۶.
- ۲۷- همان، ح ۵.
- ۲۸- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۸۳.
- ۲۹- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۴۰.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۳۲.
- ۳۲- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۴۵۶.
- ۳۳- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ص ۲۱۱.
- ۳۴- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ذیل آیه مزبور از ص ۳۱۰-۳۱۷.
- ۳۵- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۲۰-۳۲۱.
- ۳۶- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷، ص ۲۲۲، ب ۸، روایت ۱۳۳.
- ۳۷- همان، ج ۲۳، ص ۳۷.
- ۳۸- همان، ص ۲۴۶.
- ۳۹- همان، ج ۶، ص ۱۰۷.
- ۴۰- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۴.
- ۴۱- ر.ک: مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۳۰۸-۳۰۹.
- ۴۲- سیدمصطفی حسینی دشتی، همان، ج ۱، ص ۵۱.
- ۴۳- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۰۲.
- ۴۴- امام خمینی، کلمات قصار، ص ۱۱۷-۱۱۸.
- ۱۳۸۵.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- رحمتی شهرضا، محمد، گنجینه معارف، قم، صبح پیروزی،

منابع